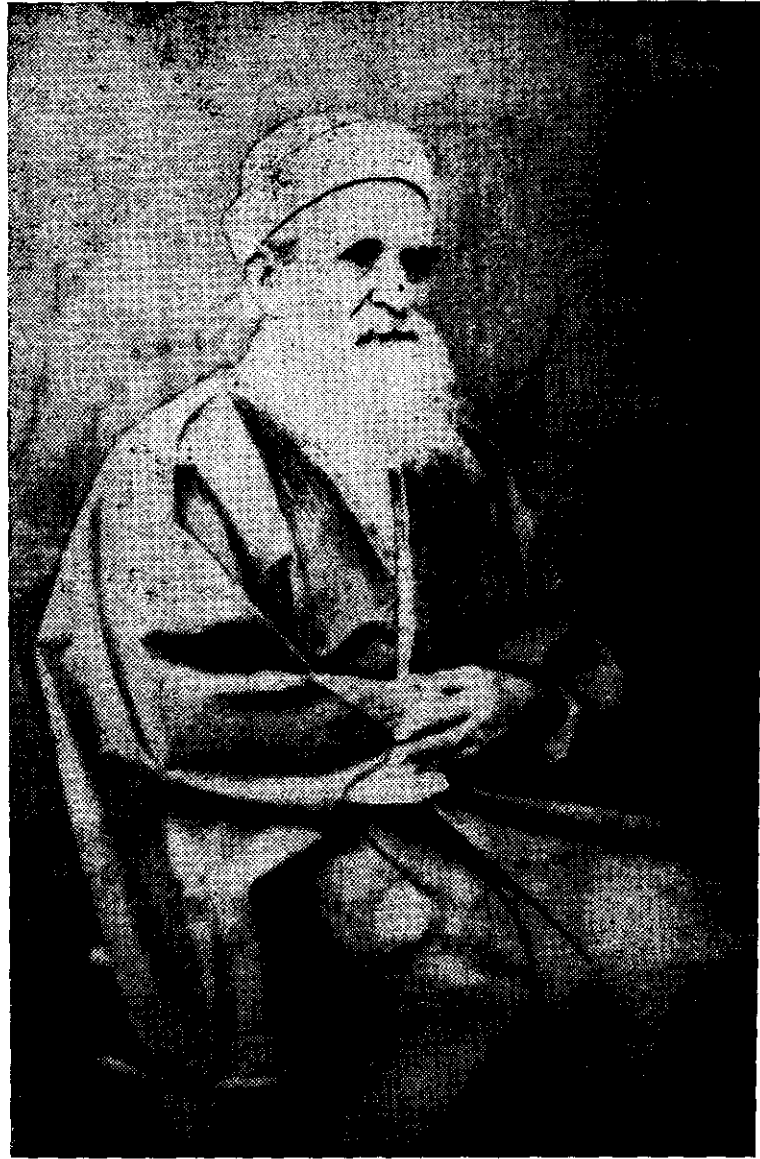


عبدالکبیر





شماره شانزدهم | سال اول | شهر العلم ۱۰۳ بدیع ۲۴ مهرماه ۱۳۲۵ | شماره شانزدهم

((اهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس))
((روحانی طهران میرسد))

آهنگ بدیع		
از انتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران		
(وجه اشتراك)		
سالیانه	۹ شماره	۷۰ ریال
دهماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنجاهه	۵ شماره	۴۵ ریال
(آرد رس دفتر مجله)		
حظیره القدس ملی صندوق مکاتبات مجله اهنگ بدیع		
جنب در ورودی مجمع جوانان		

((هیئت تحریریه اهنگ بدیع در تصویب و احکام و اصلاح مقالات))
((مختار است))

اگر در میان کتب و مجلات خود شماره هائی
از مجله نجوم باختر روزنامه خورشید
خاور و یا اخبار امیری دارید آنها
را بکتابخانه اهنگ بدیع اهدا فرمائید
با دریافت قیمت آنها را در اختیار کتابخانه
مذکور نگذارید.

بطوریکه در شماره پانزدهم خاطر نشان دوستان
گردید کتابخانه امری محلی در شرف تأسیس
است لذا از عموم تقاضا میشود تبرعات و هدایای
خود را برای کتابخانه مزبور هم روز در مجمع
ناظم محترم آن مرحمت فرمائید.

اوقات کار کتابخانه ملی از اول ابانماه

بقرار ذیل است :

یکشنبه ساعت ۸ صبح الی ۱۲

دوشنبه " " " " " " " " " " " "

سه شنبه " " " " " " " " " " " "

چهارشنبه " " " " " " " " " " " "

جمعه ساعت ۸ صبح الی ۱۲

فهرست مندرجات	
۱ - چرا باید زبان عربی را بیاموزیم	صفحه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶
۲ - بیانات حضرت عبد البهاد رامریکا	۶
۳ - مکالمه ملا مهدی تندی در بیرون قلعه شیخ طبرس با پیک	۸ و ۷
۴ - ادبیات	۹
۵ - اخبار	۱۱ و ۱۰
۶ - زبان بین المللی	۱۳ و ۱۲
۷ - اطفال	۱۴
۸ - صلح یا مقصد اهل بها	۱۵ و ۱۶ و ۱۷
۸ - شرح عکس پشت جلد	۱۷
۱۰ - نبوغ خود بخود بیاید	۱۸ و ۱۹ و ۲۰
۱۱ - نهنگ اتشی	۲۱ و ۲۲
بقلم آقای سیروس توفیق	
نقل از بدائع الآثار	
ترجمه آقای روحی اریاب	
از غزلیات جناب سلمانی	
خلاصه از روزنامه اطلاعات	
بقلم آقای پرویز آگاه	
بقلم آقای سیروس ارجمند	
نقل از تذکره قالموفا	
بقلم استاد دوزد کاب ترجمه آقای علی اعظمی	
بقلم آقای اشراق خاوری	

پشت جلد : جناب زین المقربین (رجوع بصفحه ۱۷)

شهر العلم من سنه الجاد من الواحد									
تقوم آهنگ بدیع									
السادس من كلشيء الاول ۳ ابدی									
شهر العلم	شهر	۲۵ مهر	۱۸ ذی قعدة	۱۸ اکتبر	ایام هفته	شهر العلم	ایمان	۲۵ ذی قعدة	۱۸ اکتبر
۱	بها	۲۴	۲۰	۱۶	شنبه	۱۱	۴	۳۰	۲۶
۲	پنجشنبه جلال	۲۵	۲۱	۱۷	یکشنبه علم	۱۲	۵	ذی حجه	۲۷
۳	جمعه جمال	۲۶	۲۲	۱۸	دوشنبه قدرت	۱۳	۶	۲	۲۸
۴	شنبه عظمة	۲۷	۲۳	۱۹	سه شنبه قبول	۱۴	۷	۳	۲۹
۵	یکشنبه نور	۲۸	۲۴	۲۰	چهارشنبه مسائل	۱۵	۸	۴	۳۰
۶	دوشنبه رحمة	۲۹	۲۵	۲۱	پنجشنبه شرف	۱۶	۹	۵	۳۱
۷	سه شنبه کلمات	۳۰	۲۶	۲۲	جمعه سلطنت	۱۷	۱۰	۶	نوامبر
۸	چهارشنبه کمال	ایان	۲۷	۲۳	شنبه ملک	۱۸	۱۱	۷	۲
۹	پنجشنبه اسما	۲	۲۸	۲۴	یکشنبه علا	۱۹	۱۲	۸	۳
۱۰	جمعه عزة	۳	۲۹	۲۵					

حرفه زبان عربی را بیاموزیم

اگرچه با وجود احتیاج نمایانی که جامعه ما به خصوص بد استن زبان عربی دارد و تأکید استوار که در این زمینه بسیار بسمع اخبار رسیده است جسی بحث برای موضوع فوق باقی نمیماند. از آنجائی که زبان عربی در بین ما بخصوص طبقه جوانان در دست شناخته نشده و روی جنبه های متعدد در آن کمتر بحث شده است و اهمیت مطلب هم پیش از آنست که این مجله نسبت بان سکوت اختیار کند در این مختصر سعی میشود نکاتی چند را روشن نمود و استفاده هائیکرا که ممکن است از تحصیل این زبان بدست آورد یاد آوری نمایم ولی قبل از شروع باصل مطلب از تذکراتی نکته ناگرمیم که همانطور که در شناسائی و معرفت هر چیزی باید با نظری کاملاً بیطرفانه و بیطرفانه و عقاید دیگران احترام جست در شناختن و تحصیل زبان عربی هم باید گوشه دل را از نظریاتیکه اخیراً در باره زبان عربی از وجهه رواج یافته پاک نمود این نظریات از یکطرف برای استقلال وجدائی زبان فارسی از دیگر زبانها شایع و در نتیجه روشی اعتنائی کامل نسبت بزبان عربی پیش گرفته شده است و از طرف دیگر بیعت آنکه برای تدريس زبان عربی در مدارس کشور ما بیاد دادن اصول این زبان یعنی صرف و نحو را کشف و بیاروشی که مخالف ذوق اطفال و جوانان است تدريس میشود این زبان مورد استهزاء و سخريه جوانان و محصل کشور ما واقع شده است و حتی مدینه و محصلین این زبانهم از این استهزاء بی

نصيب نمائند مانند البته با این روش تدريس جوانان این زبان عربی را بطور کامل یاد نمیگیرند و این موضوع را باید توضیح داد و خواهد شد ولی باید متذکر بود که این استهزاء و بی اعتنائی که از بیهمتی و سستی عدد های بازرگانان محصلین پیدا شده بهیچوجه نباید در جامعه ما از طریق شیوع و رسوخ کند بلکه باید وسائل فراهم آورد که زبان عربی (نه تنها اصول آن) موافق ذوق اطفال و جوانان تدريس شود و از این استهزاءهای کودکانها دور و بیخردانه جلوگیری بعمل آید.

زبان عربی یکر زبان زنده

در عصر حاضر زبان عربی در هشت کشور تکلم میشود و در زبان ملی پنج کشور دیگر اختلاط و نفوذ یافته است. متکلمین زبان عربی فعلاً پنجاه میلیون نفر هستند. بیشتر علوم قدیمه بزبان عربی در کتب موجود است و اغلب علوم جدید و کتب مهم علمی بزبان عربی ترجمه شده اند یا نگارش مییابد و ایرقالمعارفهای کامل و جدید بزبان عربی موجود و مورد استفاده است نشریات و مجلات علمی و اجتماعی بزبان عربی منتشر میشوند و بعضی از کشورهای عربی زبان مدارس و دانشگاههای بزرگ آنها تا سیس و وسائل تحصیل هزاران محصل فراهم شده است.

زبان عربی یکر زبان ریاضی

عربیرا از آن جهت یکر زبان ریاضی نامیدیم که گرامر و اصول صرف و نحو آن از حیث استحکام شباهت بقوانین ریاضی دارد و قواعد آن در تمام موارد جاری و نافذ

بوده بسیار کم استثنای پذیراست و باید گرفتن يك كلمه
 میتوان انراد رقالبهای مخصوص که معانی مختلفه
 رامیرساند جای داده معنای منظور را بدست آورد
 مثلا گافیت لغت قول بمعنی گفتن را بدانیم و برای
 دانستن کلماتی که مفهوم گفتن را در بر دارند ایسن
 است راد رقالب ۱۰ صیفه فعل و مقداری اسم برین
 وزن تمام این صیفه ها که ما آنها را قالبیافته و میتوان
 بگوئیم برای تمام لغات یکمست پس کافی خواهد بود که
 عده محدودی لغت و وزن این صیفه ها را بدانیم
 دیگر خواهیم توانست تمام آنچه را که بفرمایید تکلم
 کنیم فقط قدری بتمرین محتاج خواهیم بود یکی از
 نمونه های احکام ریاضی بودن زبان عربی است که
 تمام افعال آن یا از سه حرف تشکیل میشود یا از چهار
 حرف و عده چهار حرفیها هم بسیار کم است و همین قواعد
 حکم و عمومیت که بخلاف آنچه تصور میشود موجب
 آسانی یاد گرفتن زبان عربیست.

زبان عربی یکران علمی

تیم زبان عربی بواسطه نفوذ و وسعتی که دارد میتواند
 برای هر مفهومی که در ذهن ما بگذرد کلماتی بسازد
 و تحویل دهد بهمین جهت میتواند برای جدیدترین
 مفهومی علمی و مخترعات اسم بسازد بعکس اغلب
 زبانها که مجبورند اسم این قبیل مفاهیم و اشیا را از زبان
 دیگر بخصوص زبانی که اختراع در آن بعمل آمده بگیرند
 مثل زبان فارسی که اخیرا عده زیادی کلمه بسیاری
 مخترعات و مفاهیم علمی از زبانهای فرانسه و انگلیسی
 و... گرفته است و اگر هم خواسته است خود
 برای بعضی از این مفاهیم اسمی بسازد بسیار از

مرارد باشکال برخورد و واسمی ساخته است که تا
 اندازه عجیب و مضحك میباشد مثلا برای نامیدن
 آبیرویلن کلمه هواپیما را که قسمت اول عربی و دوم فارسی
 است ساخته است در صورتیکه در زبان عربی وقتی
 خواستند آبیرویلن را اسم عربی بگذارند لغت طیران
 بمعنی پرید نراد رقالب صیفه مبالغه جای دادند
 و اسم طیاره را انتخاب کردند همینطور کلمات مزبح
 بمعنی رانید و بسیار به معنی اتومبیل یعنی باداشتن
 قالبهایی برای کلمات مثل صیفه مبالغه و...
 غالباً احتیاج خود را از حیث لغت بر میاورند ایسن
 نکته را نیز متذکر شود که مقصود آن نیست که از استعما
 کلمات فرنگی خودداری کرده و بجای آن عربی
 بکار بریم زیرا منبع اغلب اینگونه لغات فرنگی هم زبان
 های لاتین و یونانی هستند و این زبانها احتیاج
 زبانهای غربی را از حیث تهیه لغات علمی و دقیق بر
 میاورند بلکه مقصود اثبات علمی بودن زبان عربی

نسبتند یگز زبانهای شرقیست.

استفاده از زبان عربی

در ضمن سه قسمت فوق اهمیت و وسعت علمی بودن
 عربی را بیان داشتیم و اکنون سه قسم استفاده اصلی
 را که از یاد گرفتن عربی میتوان برد متذکر میشویم:
 اول استفاده از کتب امری پوشیده نیست که قسمت
 مهمی از تعالیم و کتب بهائی بزبان عربی عزنزول یافته
 و انعقاد هم که بزبان فارسی استحاوی عبارات و کلمات
 عربی میباشد و در هر صورت بدون دانستن عربی
 استفاده کامل از الواح و کتب امری غیر ممکن است
 و همد فاضلی از تحصیل زبان عربی در جامعه ما همین

فهمیدن تعالیم و اصول عقاید بهائی میباشد .
 دوم استفاده مد رنگارش - نداشتن يك گرامر محکم
 و استثنا ناپذیرد زبان فارسی و محدود بودن آن نسبت
 به زبان عربی بر هیچکس پوشیده نیست در زبان فارسی
 ما برای بسیاری از مفاهیم علمی و دقیق لغت نداریم و
 گرامر این زبان هم مثل زبان عربی دارای قالبها و
 فرمولهائی نیست که از عهد ساختن کلمه جدید
 برآید بنا بر این اگر از انستقن عهد لغات عربی محروم
 باشیم شك نیست که نمیتوانیم آنچه بفکر ما میرسد
 را بطور دقیق بیان کنیم بخصوص که در زبان
 فارسی در بسیاری موارد برای دو مفهوم يك لغت
 داریم مثلاً لغت اموختن هم معنی یاد دادن و هم
 یاد گرفتن را میدهد در صورتیکه در عربی مفهوم
 مشترك این دو لغت را که علم باشد یکمرتبه در قالب
 تفعیل ریخته لغت تعلیم را بمعنی یاد دادن گرفته
 اند و فعه دیگر انرا در قالب تفضل جای داد ه لغت
 تعلم بمعنی یاد گرفتن را ساخته اند حال اگر
 نویسند در موع نگارش یکمرتبه کلمه اموختن را
 بمعنای اول بکار برد و فعه دیگر برای مفهوم دوم
 در چاراشگال شد فوراً "میتواند از عربی کمک خواسته
 کلمه تعلم را بکار برد و خوانگان خود را در چاراشگال
 نسازد پس اشنائی بزبان عربی بطور مؤثری در رنگارش
 بیاکت نمود ه سخن ما را دقیق و رسا و کامل و محکم و
 مؤثر و خالی از تکرارهای زننده خواهد ساخت و این
 مدعی از مطالعه نگار شهائی که از بکار بردن لغات
 عربی اجتناب میکنند اثبات میشود . این نکته نیز
 شود که تنها بکار بردن لغات عربی در رنگارش

دلیلی بر استحکام آن نیست نوشتن نخواهد بود بلکه
 فکرو ذوق نویسند ه عامل اصلی بوده و کلمات وسیع
 عربی او را در ادای مقصود ازاد تر و قوی تر نموده آثار
 ذوق او را بهتر بروز میدهد خوشبختانه لغات عربی
 بقدری در زبان فارسی وارد شده است که این زبان
 بسیار تقویت و وسعت یافته وسیله هنرنمایی عهد ه
 زیاد ی از نویسندگان و سخنگویان شده است چو
 بسیار که تمیز لغات عربی از فارسی در اثر کثرت استعمال
 مشکل و در رد یذ لغات فارسی قرار گرفته اند .
 سوم استفاده از یکران خارجی - صرف نظر از دست
 مهم فوق از آنجا که زبان عربی یکران زنده بوده و در
 کشورهای متعدد زبان تکلم میشود و کتب و نشریات
 بسیاری باین زبان موجود است مثل یکران خارجی
 دیگر برای ما مفید خواهد بود .

تدریس عربی

اکنون بموضوعی که در اول بحث بان اشاره شد یعنی
 روش تدریس عربی میپردازیم در مدارس کشور ما تدریس
 عربی را بآیاد دادن صرف و نحو بمعنی گرامر عربی شروع
 و نیز ختم مینمایند و جز تمرینهای کوچکی که اغلب
 فعل ان مشتق از ضرب و فاعلش زید است کمتر اثری
 از قرائت عربی و صحبت دیده میشود در اریسن
 جلسهای که میخواهند ب طفل عربی یاد بدهند می
 گویند کلمه بر سه قسم است اسم و فعل و حرف
 صرفاً چه بحث میکند و نحو از چه چیز در صورتیکه
 برای یاد دادن هیچ زبانی چنین روشی متداول
 نیست و همین روش است که اطفال و جوانان ما
 را نسبت ب عربی بدبین و بی اعتنا میکند البته چون

سال اول

آهنگ پندیم

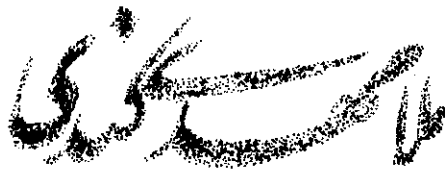
شکارشانزد هم

با یاد دادن صرف و نحو منظور هر گرام مندرس ما
 بوده است اعتراضی بطرز تدريس منظم نتواند بود و او
 جیوار است که مطابق پرگرام تدريس در اول از تقسیم
 کلمه شروع کند ولی در جامعه ما و یا در جامعه کسبه
 میخواهد زبان عربی را بطور کامل تدريس نموده و از آن
 نتیجه قطعی بگیرد شایسته است که این روش را که
 در تقسیمات تودرتو است از اول پیش بگیریم و همانطور
 که در تعلیم زبانهای فرانسه و انگلیسی و ... معمول
 است ابتدا مقدماتی لغت بطوریکه موافق ذوق و محصلین
 باشد یاد داد و پس از مدتی اندک اندک قواعد
 صرف و نحو را اشکار سازیم تا به محض آنکه قاعد به محصل
 گفته شد فوراً عبارات و مثالهایی که در ذهن دارد

اگر در این اولین سال ابتدای هم گرامر مقدم بر زبان نبوده
 بلکه بعکس اول زبان بوجود آمده و بعد اقواعدی از
 آن استخراج شده است حال اگر مطابق روش معمول
 مدارس ما اول قاعده تعلیم و سپس چند مثال برای
 توضیح داده شود محصل قسطن قاعده
 را فهمیده و در ذهن میسپارد ولی اگر
 بالعکس ابتدا چند جمله بخوبی
 تعلیم شود و بعد قاعده های کسبه در انبیا
 حکم فرماید است پس از آوری گردد محصل جملا
 و در نتیجه زبان را یاد میگیرد و اگر این روش
 را هم در تعلیم زبان عربی معمول
 داریم شك نیست که معلومات عربی ما بیش از این خواهد

(در شماره چهارده صفحه نه تحت عنوان حضرت عبدالبها در)
 (امریکا قسمتی از نجم باختر ترجمه و درج شده بود چون عین بیان)
 (مبارک درین اثناعشار موجود است در این شماره بازید کنران)
 (میرد ازیم)

پس تیتیم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم فرمودند: "این علامت ترقی است انکس که از خود راضی
 است مظهر شیطان است و آنکه راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را ناقص میبیند در
 کمال غرور برمیاید و ترقی میکند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را ببیند بلکه در صد
 عین نقص خود باشد مثلاً اگر کسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی
 در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده بمرمت آن یک شکاف میپرد از
 و علاوه بر برای انسان کمال مطلق محالست پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه
 یا لاتر دارد بهحضرت آنکه بان نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود این است که شخصی
 بهحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک یکی است و آن خداست
 تمام ناطقه ای عربی کرد که من در امریکا در اخوت و اتحاد عمومی نطق میکنم و از تشریف
 فرمائی مبارک باین منکد باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم و حال برای نشر
 این تعالیم بخراب امریکا میروم فرمودند "ماها باید نهایت سعی را بنمائیم تا بنحضر
 و عناد از میان برخیزد و نفوس از قبود اوهام آزاد شوند و تسویاید
 در این طریق خدمت نمائی و سبب یگانگی عالم
 بشویشوی" انتهى



(مکالمه جنسیاب)

از بیانات جناب کلیم ترجمه
آقای روحی اریاب

بیرون قلعه شیخ طبرسی

اقتباس از تاریخ
جناب نبیل زرنندی

خطه مازندران رشك باغ جنان استودشت و دمن
پراز سبزه و لاله ارغوان فصل ربیع است و جهان ^{تعش}
از نظم بدیع نسیم بهاری میوزد روح حیات در کالبد
انسر دگان میدمد تاریکی قلوب میزداید و از کسالت
وجود میزهاند هنر نسیمیکه از جانب گلزار و چمن بسوز
میخیزد جان مردگان را مسرور می نماید و قلوب را محبوس
و عقول را مست و مخمور میکند ابر نیسانی میبارد و بر تن
آفتاب جانپور میتابد خاک سیاه غبطه بوستان است
و کوه و صحرا مجمع دستان چمنزار رشك باغ بهشت
است و برزگراگاه مشغول زرع و کشت دشت و کهنسار
سبز و خرم شد مرغان چمن بترانه و آهنگ ماهنوس و
مقدم گردیدند خورشید تابان از سابرهای بهاری
تابان و پر خاک تیره نور افشان در جنوب شهر بار فرود
خوش و خروش است و از هر گوشه و کنار بیخام سرور
در قلعه متین و حصار رزین که سوادش از دور رسید
شیخ طبرسی پناهگاه و ملجاء دستان خداست
مردی در کنار دیواری بلند باوجه غبوس و
خشمگین ایستاده و برای انجام کاری حاضر و آماده
است پیراهن سندی در بر و شمشیر برنده بر کمر
دارد آثار ازادگی و جوانمردی از وجناتش پیدا و قوت
راء و یاکتی وجدان از چشمانش هویداست دستمال
سفیدی در دست و لباسش شبیه لباس اعراب دشت
است حرکات و اطوارش نظیر بهلوان و از نگاهش آثار

ثبات و استقامت نمایان مردی دیگر در مقابل او ایستاده
در حالیکه مودبانه دست بسینه گذارد و در نهایت
احترام بمکالمات جدی اشغال دارند گرچه مسافت
قدری دور است ولی باندک زحمت میتوان مکالمات
اند و راشتید . شخص اول که در بین صحبت اسمش
معلوم و ما موریتش مفهوم گردید ملامهدی کندی
از اصحاب قلعه شیخ طبرسی است که با برادر خود
ملا باقر صاحب قلعه پیوسته و چشم از جان و مال
دنیابسته است شخص ثانی پیکری است که از طهران
حامل پیامی جهت شاهزاده مهدی نقلی میزرا بوده
موطنش قلعه کند است و برای ملاقات و استخلاص
ملامهدی و برادر روی ملا باقر از شاهزاده اجازه خواسته
و اینک بدرب قلعه رسیده است .

ملامهدی - خواستار چیستی و طالب کیستی ؟
مقصود ترا چیزیچه زودت بر بیان و مافی الضمیر خود عیان
فرماز برایم در ارم سید بزرگوارم حضور مرا طالب و مرا
غائب بیند .

پیک - یار مهربان و دوست عزیزتر از جانم آیا
بخاطر داری زمانی را که قلعه کن را وداع و با صاحب
ملا حسین حامل رایت سیاه پیوستی ؟
ملا مهدی - آری .

پیک - آیا طفل نازنین آن فرزند ماهروی بی پرستار
و معین عبدالرحمن یتیم را که سرگردان و آواره و مضمو

سال اول

و بیچاره از خود جدا ساختی بخاطر داری؟

ملاهدی - آری .

پیک - آیایادت میاید چه علاقه و محبت وجه لطف و شفقتی بلانفرزند ملیح داشتی و چگونه اشعاری برای از سرورده برگاهواره وی منبسته و هنگامیکه بیتهاب و خسته میشد میخواندی و مهد شرابجنبش آورد ماورا میخواندی ؟

ملاهدی - آری یاد دارم ولی گمان میرکه بیکارم منظور خویش را زود تر بیان فرما .

پیک - قدم اینسخکه ان طفل شیرین زبان و کودک عزیزمهربان مایل دیدارید ریزرگوار و از حزن و غم وری و مهجوریت زار و نزار است ای سرپرست عطف و ای پرستار رؤف بر چشم گریان و جگر سوزان نور چشم نمیدید و نهال نورسیده ترحمی فرما و بمعیت من حاضر شوکه بکن بیائی) .

ملاهدی - رحمان مر اسلاهم ترا و ان و تحیات بیپایان برسان محبت و مهر مرا بر او ارزان دار و یگو محبت رحمن حقیقی چنان بر جمیع محبتهای ظاهری تفوق و روحان یافته که قلم از عشقش سوخته و گداخته است مکانی در قلب برای غیر او ندارم و فرزند ارجمندم رحمن را بخدا امی سپارم .

پیک - (از این بیان ملاهدی متاثر شده فریاد میزند) حقا که کلمات در اعمان قلم جایگیر و روح را از جذایب و روحانیت بیانات خود مجذوب و اسپر فرمودی لحن تبر نفوسیکت و صاحب ترا از جمله گمراهان خوانند و در زمره بیدینان دانند .

ای سید بزرگوار و ای فرز^ت عالیقدر اجازه بد و تادس

آهنگ بدیع

شماره شانزدهم

صفا صاحب قلعه در ایام بحق رستی پیشین و محبت

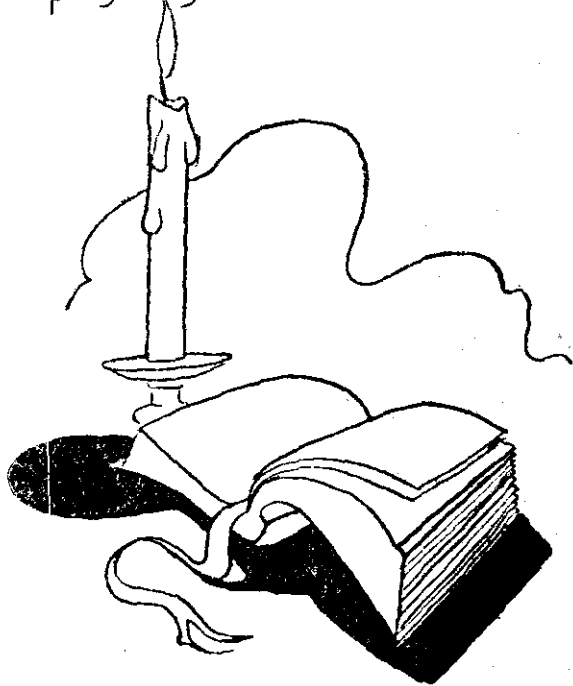
دیرین بجا ام .

ملاهدی - هرگاه غرضت بحث از حق و سیرد رسیدن صدق است بایکد نیا سرور و شادی ارشاد ترا ظیل و رانیم و چنانکه زیارت و ملاقاتم را طالیی بفرموده رسول اکرم اکرم و الضیف ولو کان کافرا پذیرائیت را از دل و جان حاضر و با طعام گیاههای جوشیده و استخوانهای مطبوخه بوسید و سفره رنگینی بگستریم و اما اگر قصد زحمت و ایذا و جور و یلوا داری بدان که قادر بر دفاع زیرانتمریض و نه نه تا توانم و چنانکه جسارت با نیت ورزی از همین دیوار بلند از روی بیائین شوی (در حین ادای اینکلمات ثبات و استقامت و تهور و شجاعت او بحدیست که اگر علمای زمین و جمیع من فی العالمین برای انصرافش از این منبج قوم مجتمع گردند از صراط مستقیم و برانحراف ننگردانند)

پیک - چه گوارا است این جامیکه مالا مال از محبت یزدان نوشید و چه مبارک است این خلعت زیبا و فاخریکه در رسیدن محبوب پوشید و شاهزاده مهدی قلی میرزا پیغام داده و سوگند یاد کرده که هرکس از اصحاب قلعه خارج گردد در رکعت حفظ و اطمینان محفوظ و محبت و شفقت در حقش منظور و مصلحت لازم برای عودت بمقر اصلی در باره اش ملحوظ گردد . ملاهدی - پیغام شاهزاد را باقران خود میرسانم ولی نتیجه انرا نمیدانم دیگر اگر فرمایشی داری بفرما زیرا ساعت مراجعتم بجانب سیدم فرارسیده و مدت ملاقات منقضی و سپری گردیده .

پیک - پروردگار امرزگار برانجام و اتمام بقصدت موفق و امید وارد ارد .

ملاهدی - (در حال سرور) یقین است که اگر تا بید خد او توفیق و موهبت حضرت اعلی شامل نبود این مورضعیف را ازادی از زندان خانه ولانه در رکن و وصول باین مقام سامی ارجمند ممکن نمیشد . کلام که بدینمقام رسید جناب ملاهدی از نظر پیک پنهان و در درون قلعه در حضور رئیس بزرگوار و جناب قدوس و جمیع موتمنین چون ستاره صبحگاهی ظاهر و عیان گردید .^ت انتهی



(موقعیکه سرورمبلغین ومبلغات میس مارثاروت به
 نجف آباد اصفهان تشریف فرما شد نداحیای الهی
 واما رحمانی صغیرا و کبیرا باستقبال ان ایت خلوص
 وانجذاب شتافتند تمام خیابانها مملو از جمعیت
 بود وبقول انخانم محترمه درود یوارالله ابهسی
 میگفتند ولی دراین هنگام پرشورواشتعال شاعره
 شیرین سخن نجف آبادی "مخموره" بواسطه ضعف
 وناتوانی درگوشه اطاق خویش بسر میبرد واز زیارت
 خواهر عزیز غریب خود محروم بود . شامگاهان کسه
 بشارت ورود فخرمومنین ومومنات بسمع وی میرسد
 درسوزوگد از عشق محبوبه امریکائی خود غزل ذیلرا
 بسرائد و برای او میفرستد :

ای نسیمی که زندهتگه یار آمده ای

عنبر افشان ز سر زلف نگار آمد های

نامه هجر کف یا خط وصلش داری

از سر صدق بگو بهر چکار آمد های

د اما ز زلف وی ودانه از خال رخش

که بقصد دل مسکین بشکار آمد های

بهر هیچ آمد می باد قدم تو بخیر

که معطر نفس از پیش نگار آمد های

عطری از چین سرگیسوی دلبرداری

که ز صحرای ختن مشک تار آمد های

مگر از وری و از زهر فراق آگاهی

که بد لجوئی من در شب تار آمد های

جان فدای قدمت باد که در طور دم

شعله مور از شر رسد ره نار آمده ای

غنص ممتاز فرستاد ترا بهر صواب

گل گلزاری و بر پریش خار آمده ای

بلکه مخموره همزده رقی د بچلان است

به گرسنه بگف چه بهر تار آمد های
 (انتها) این چهارم از مجموعه "تذکره" است که در سال ۱۳۱۰ ق.م. تألیف جناب
 ابوالقاسم فیضی

از غزلیات جناب استاد محمد علی سلمانی:

اگر بخرامی تو با چنین قد و قامت

هر قدمی میکی هزار قیامت

گر برود جان و مال و دنیا و عقبی

در ره عشقت سرتوباد سلام

خون من و عالمی بریزو میندیش

کس نکشد در قیامت از تو غرامت

تا بشود روشن از جمال تو عمریست

کرده دل من در سواد دیده های

تا نشود خاک زیریات سر من

کار من و دلتا سفاقت و ندامت

دعوی عشقت کنند مردم و بید است

در دل از ناله سوختن زعلا

بس نکم من ز عشق و روی فتایم

گر همه عالم مرا کنند ملامت

گر بزنم و برانیم زد رخوستش

هر چه کسی تو عنایت استگرامت

سرمه در که حمله ضعیفان

تو بر مالت کند عطا و امانت

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

زبان بین‌المللی چه ریاضی
خواهد بود؟

بقیه از شماره قبل :

فقط بعد از این جنگ بود که زبان فرانسه اهمیت
دیرین خود را از دست داد و ولی در گذشته هد ف
های دینی که تا لیکن تاثیر بزرگی در نفوذ فرانسه و زبان
فرانسه داشت در قرن اخیر زبان انگلیسی رقیب
زبان فرانسه شد و حتی بران غالب آمد زیرا متکلمین
بزبان انگلیسی خیلی بیشتر از متکلمین زبان فرانسه
در تمام جهان شدند و زبان بازرگانی و معاملات زبان
انگلیسی شد امروزه کمتر کشوریست که عده زیادی
زبان انگلیسی ندانند و شاید بدینجهت زبان انگلیسی
بهترین و مناسبترین زبانها برای تحمیل درجهان
باشد .

زبانیکه باید انتخاب شود .

رواج بسیار بزرگان و کثرت کسانی که بدان صحبت
میکند مشکل انتخاب بزرگان مناسب را برای دنیا
حل نمیکند یعنی شیوع فوق العاده بزرگان کافسی
نیست که آنرا برای زبان بین‌المللی شدن لایق و مناسب
بدانیم زیرا بزرگان بین‌المللی گذشته از آنکه بایسد
رواج بسیار داشته باشد محسنات و امتیازات بزرگی
نیز باید داشته باشد از قبیل آسانی تعبیر و سهولت
حفظ آن و وضوح کاملی که تمام جهان قادر بر تکلم
آن باشند از این گذشته باید بزرگانی باشد که اهل
جهان بدان رضایت دهند و تمام جهانیان متفقا
حاضر باشند که آن زبان زبان بین‌المللی باشد این
اعتبار اخیر یعنی رضایت جهانیان در بین المللی

شدن بزرگان بخصوص مشکل برجسته این امر است
غیر از زبان انگلیسی زبانهای دیگری نیز واجد
مزایای این زبان هستند که قابل تحمیل و بین‌المللی
شدن باشند از قبیل زبانهای فرانسه و روسی و
المانی و عربی و حتی چینی و ژاپنی (اگر شرط لیاقت
زبان کثرت عدد متکلمین آن باشد) هر یک از این
زبانها برای احراز سیادت زبانی درجهان خود
را لایق بین‌المللی شدن میسرند و در میان متفقیین
البته آنها که انگلیسی زبانند این زبان را مایل دارند
زبان بین‌المللی کنند ولی مصالح و منافی هست که
مانع از اینکار میشود از اینرو زبانهای دیگری بسا
انگلیسی در این میان رقابت میکنند از همه اینها گذر
شته

در زبان انگلیسی عیبی هست که مانع بین‌المللی
شدن آنست با آنکه دستور این زبان آسانست و لسی
حفظ کردن مقررات بیشمار آن خیلی دشوار است
باید برای هر کلمه چندین معنی را در حفظ داشت
و تازه طرز تلفظ آن نیز کار مشکلی است و قرائت آن نیز
قاعده محین و مخصوص ندارد اهل این زبان میدانند
که دشواری حفظ کردن طرز تلفظ انگلیسی مانع
بین‌المللی شدن آنست هیچ کتاب لغت انگلیسی
نیست که طرز تلفظ الفاظ و کلمات را هم نوشته باشد
و تنوع و دروزولت رئیس جمهوری اسبق امریکا
اوایل قرن بیستم پیشنهاد کرد که مردم انگلیسی زبان
طرز تلفظ اصلی و کتابی هر یک از لغات و الفاظ را
(۱۰)

این زبان از دانشمندان و اهل زبان تشکیل شد و بالاخره نام این زبان را "ایدیونوترال" نهادند. در سال ۱۸۸۷ از زبان اسپرانتو ظهور کرد و از آن تاریخ زبان نامبرده از رواج افتاد و اسپرانتو یقانون تنازع بقا و بقای انبساط یافته ماند. اسپرانتو را در کنترل ملی زامنهوف* اختراع کرد و در اثر المصارف بریتانیا در باره آن چنین مینویسد: "اسپرانتو یک زبان بیطرفیست یعنی متعلق به ملت و یا کشوری نیست ولی از زبانهای مختلف دنیا ترکیب شده است. در قواعد صرف و نحو و ترکیب الفاظ کاملاً یک زبان منطقی است و بسیار لطیف و در عین حال ساده و سلیس است و در دنیا میتوان کلیات آنرا آموخت و حفظ کرد در قواعد و دستور این زبان استثنائات و شواهد وجود ندارد طرز تلفظ و نوشتنش یکسانست قاموس این زبان بسیار کوچک و مختصر است با وجود اینها یک زبان زیبای ادبی است که قابلیت هرگونه تعبیر و تفسیر دارد."

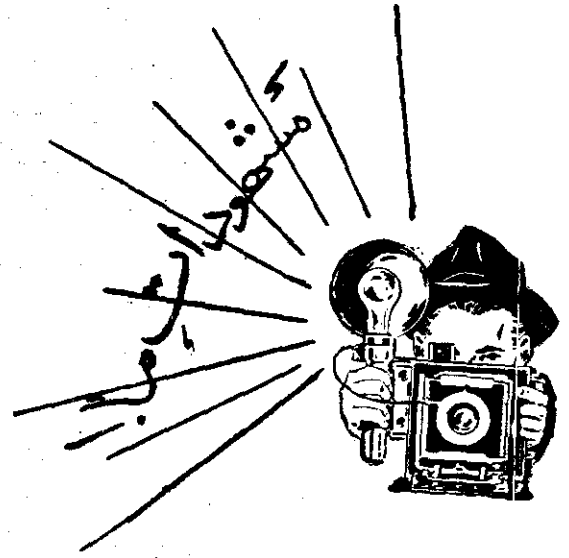
تا سال ۱۹۲۶ چهارصد نفر مؤلف و مترجم با این زبان کار میکردند و یکبار هم توراها با این زبان نوشته اند بطور کلی ادبیات در این زبان با سرعت رسوخ کرده است صد ها مجله و روزنامه نیز تا اینحال مرتباً با این زبان انتشار مییافتند. کنگره ملل یادداشت در باره این زبان انتشار داد متن این یادداشت را از روی گزارشاتی که از تمام نقاط جهان در باره رواج و تعلیم این زبان در مدارس رسیده بود تنظیم کرده بودند. اطاق تجارت پاریس و مجلس کونته ای لندن در آموزشگاههای بازرگانی خود زبان اسپرانتو را تعلیم میدادند اطاق تجارت لندن نیز شاگردان را با این زبان امتحان میکرد در سال ۱۹۲۵ اتحاد تفکر افی ملل زبان اسپرانتو را یک زبان رسمی واضح شناخت و تلگراف بدین زبان را پذیرفت در سال ۱۹۲۷ اتحاد بین المللی رادیو ایستگاههای رادیو جهان را توصیه کرد که امواج زبان اسپرانتو و سخن پراکنی بدین زبان را بهیچ وجه نپذیرند در سال ۴۴ ایستگاه رادیو این زبان را یکبار میبردند. تا سال ۱۹۲۹ بیست کمیسیون سالانه برای این زبان تشکیل شد. مجموعاً که از هزار تا (بقیه در صفحه ۱۴)

رعایت کنند ولی البته پیشنهاد او خیلی دشوار بود عملی بشود. اگر زبان انگلیسی زبان بین المللی شود فقط برای اهل آن فایده دارد زیرا برای معاملات خارجی نیازمند آموختن زبان دیگری نیستند ولی از طرف دیگر بیشتر مردم جهان مجبور میشوند گذشته از زبان ملی خود زبان انگلیسی را نیز بیاموزند ولی هر قدر زحمت بکشند بخوبی نمیتوانند از عهده نوشتن و خواندن آن بر آیند این عوامل ایجاب می کند که زبان بین المللی اصولاً غیر از زبانهای متداول فعلی جهان باشد زیرا اولاً دیگر رقابتی برای احراز این نوع سیادت میان زبانها پیدا نمیشود و غیرت و حسادت در این میان رخ نمیکند دیگر اینکه چون وضع یا انتخاب چنین زبانی از ادانه بعمل میاید دشواریهای تعیین آن از میان برداشته میشود و از همه مهمتر اینکه پیش بینیهای لازم از حیث گنجایش معانی تازه و الفاظ و عبارات آن زبان و داشتن چنین استعداد و لیاقتی در این زبان کاملاً رعایت میشود کسانی برای وضع کردن زبانی که واجد این شرایط باشد زحماتی کشیده اند ولی هنوز نتیجه روشنی نرسیده است.

مزایای زبان اسپرانتو

مشهور است که در روند و دست طریقه برای زبان بین المللی وضع شده و از میان تمام انبساط وزینسان اشتها را کامل و رواج بسزای پیدا کرده است. یکی زبان "لابوک" و دیگری زبان اسپرانتو. زبان لابوک رایج کشیش اطریشی بنام "ف. شلایر" در سال ۱۸۸۰ وضع کرد این مرد چهل درصد از الفاظ این زبان را از انگلیسی گرفت و باقی را از زبانهای مختلف دیگر اقتباس کرد ولی قواعد صرف و نحو که برای این زبان بوجود آورد الفاظ زبان را ناسد ساخت و آنرا از اصول خود دور کرد این زبان در آغاز پیدایش ترقی کرد بطوریکه شماره اشنایان آن تقریباً بیست میلیون نفر رسید و در شهر بیروت پیروان و شاگردانی داشت که آنرا در سر میدادند و در رواج و انتشار آن می کوشیدند کمیسیون بنرگه برای ترمیم و اصلاح (۱۱)

(بشارت بعموم دوستان)
 جلد اول کتاب مستطاب ریح مختوم یا قاموس
 لوح قرن تا لیلی فاضل جلیل جناب اشراق
 خاوری علیه بها الله جاوی ششصد و چهل و پنج
 صفحه که در تبیین و تشریح رموز مهمه و اشارات
 تاریخیه لوح مبارک قرن نگارش یافته و نتیجه
 ششماه مجاهدت و زحمت و تفحص و تتبع مؤلف
 محترم است اخیراً حاضر برای انتشار گردید
 و جلد ثانی آن نیز قریباً تمام خواهد
 یافت مطالعه کتابش بر برای عمیق
 یاران علی الخصوص جوانان بینمایست
 مفید و لازمست قیمت جلد اول ۱۰۰ ریال
 طالبین از دفتر این محفل دریافت فرمایند
 (نقل از مجله اخبار امری)



بقام میس مارثاروت

(مصاحبه با رستم و امبری)

ترجمه ۱ - ظهوری

پایه و بنیاد نهاد ماید پذیرد امیدم چنانست
 که در امال و افکار انحضرت موفقیت تام و نتایج کلی
 از هر حیث حاصل و عاید گردد چه در جمیع این افکار
 و اعمال خیر و سعادت ابدی و کامرانی عالم انسانی
 را بسهولت مشاهده مینمایم

مستور رستم و امبری از اهالی بود ایست مؤسس یکی
 از مجلات مهم مجارستان دانشمندیست متجدد
 که کلیه مساعی و هم خویشرا برای ایجاد وحدت
 ملی و بین المللی مصروف میدارد روزیکه با وی
 و خانمش در عمارت باشکوهشان که در مقابل
 زیبای دانوب و در محیط بود ایست واقع است

صرف جای دعوت داشتیم از مستور و امبری تقاضا نمود
 که در خصوص ملاقات خود و والدینش آرمینوس و امبری
 با همیکل مبارک حضرت مولی انوری شمه ایراد نماید
 مستور و امبری از بین اوراق و مراسلات پدرش نامه

مصاحبه ذیل که بین سرور مبلغین و مبلغات -
 میس مارثاروت و مستور رستم و امبری بعمل آمده خلوص
 و صفای بیمنتهایکه بین حضرت عبد البهاروح ما -
 سواه فداه و بندر و امبری و خود داشته بخاطرسر
 آورد پروفسور و امبری که یکی از بزرگترین فضلای
 سل گذشته اروپا و یکی از مطلعین معتبر بر اصول
 تمدن شرق بوده هنگام مطالعه و مذاقه ادیبان
 اطلاعات و معلومات مقدماتی از شرح متنوعه کسب
 نمود و ببالتیجه امر مقدس بهائیراد یانتی کامل
 یافتماست و در نامه ای که بحضور حضرت عبد البها
 عرضه داشته ضمن سایر مواضیح شرح ذیل جلب
 نظر مینماید بر هر فردی ضرورست که خویش را بجانب
 انحضرت کشاند و باشعف و انجذاب و اقران اصول
 کلی را که بمنظور ایجاد دیانتی الهی و بین المللی

را که حضرت عبد البهار و مینوس و اخیری هر دو فرموده
 بودند بد را ورده اظهار داشت من بد و حضرت
 عبد البهار در منزل والدم کهوی بعد ها را چسب
 بنهضت بهائی توضیحاتی داد زیارت نمودم تعالی
 حضرت بهاء الله که حوائج و ضروریات امروزی بیشتر
 رانامین مینماید مرا منقلب و تهییج نمود چنانکه
 اکنون نیز تحت تاثیر عمیق آن هستم در بین ادبلسطن
 مختلفه و شرایط متنوعه که امروزه در اروپا مشاهده
 مینمایم حسرت بیشتر بر این مافکر که نه عیش سری
 نهاک شده و این واضح است که در این عصر تجدید
 و توسعه کاملی در افکار و نیازات بشری حاصل گردید
 است دیانت مسیح مساعی انفرادی را در حقیقت
 ظاهری تعمیم میدهند و حال آنکه تعالیم متدسه
 حضرت بهاء الله اساسا اشتراکی مساعی و
 معاونت عمومیست و نظارا علی تمدن جدید عالم
 نیز همین است و بر این بنا بر این دیانت بهائیتی
 دیانتی است که با اصول جدید هیئت اجتماع عمالی
 نماید و با افکار و نظریات اروپائیان متجدد توافق
 حاصل کند و نیز راه کثیر برای حصول آن مجاهد
 مینماید شما میتوانید اثر اصلاح و وحدت دوستی و
 محبت که همان اساس وحدت بشر است نسام
 گذارید تعالیم بدیهی حضرت بهاء الله را در
 مقبول مارات درج و حضرت عبد البهار انما را تبیین و
 تفسیر فرموده اند این امریست که مرادشید است
 تا تاثیرات عمیقی قرار داد است بطور کلی ما در اروپا
 کم و بیش بر این ایمان و اعتقاد هستیم
 میسر و امیری عقاید مختلفه مسیحیت را در قرنها بر
 اروپا تسلط داشته و با این مقصد غائی یعنی اشتراک
 مساعی افراد در امور حیاتی و الزام آنان بنوع دوستی
 بجای کارزار موفیق و نائل نگردیدند بیان نموده
 مسترو امیری اضافه کرد من بهائیت را به ارتقایی مد نظر
 این میدانم که تمام عالم انسانیت را از نژادها
 مختلفه و طبقات متنوعه متحد و متفق گرداند و بهمین
 علت پدران بهائیت را تقدیر معتبره انستازن نزدیکترین
 طرفداران این نهضت عظیم بود زیرا احکام و دستورها (۱۳)

حضرت بهاء الله صاحب عمومی نشانی پدر ارمنیوس
 نسبت به ضروریات عالم انسانی مطابقت موازن است
 و حال نمیدانم شعانا ام این نهضت را دیانت میگذارد
 و با امر دیگری میسرید * بعد امسترو امیری از تاریخ
 مجارستان و مقام و شخصیت فعلی خود صحبت بعیان
 آورد بسهولت میتوان در آن نمود که مملکت هنگری روزی
 مرکز صلح گردید زیرا ملتی زحمتکش و افراد فعال و
 و طایفه دارای افکار عالی رشایان تقدیر میباشند
 سکیرا انعمایان عالم بشریت نیز بدین نکتها واقف
 بودند که گفتند هنگری به خود عاملی لایق از برای
 اتحاد شرق و غرب میباشد مسترو امیری اظهار داشت
 که امالی مجارستان بسیار وابسته با مال بزرگ بود
 و این حاکم از نجابت و برد یارست از مذاکره
 با مسترو امیری و سایر اعضای انجمن صلح و هم چنین
 اغلب متفکرین هنگری به عمل آوردن زمین در میان
 امر بهائی در آنجا سر به امتشدر گردید و حقانان مجار
 اشخاصی برد یارند اینجا اولین مملکتی است که
 را مفتوح نمود بود و برادر سوزاندن و قربانی نمودند
 این راه را و باید قوانینی بود که بقرن بیستم اختصار
 دارد میگردند ملت مبارک رقرن نوزدهم اولین کشور
 بود که قوم یهود را پذیرفتند و با آنان تساوی حقوق
 دادند است و نیز اولین مملکتی است که در تاریخ اروپا
 قانون بردگی و حقانان را ملغی کرده انان را برای
 بسیار مثال ازاد و مختار گذاشته است * مسترو امیری
 کثیرا آنه پدرش در بار امر زبانهای فارس و عربی
 انگلیسی داشتند را اختیار نمیکردند اینست
 و همچنین با بهائیت و در کمال انصاف نسبت به البهار
 حضرت بهاء الله که مدعی بود اینصحر بین المللی
 انار و نوشتنهایی دارد *
 بقیه از صفحه (۱۱) چهار هزاره بود ان شرکتها
 نیجستند این بود انهار عقیده که اثر فال مصارف بر
 در باره اسپرانتو * حال تصور کنید چنین زبانی در دنیا
 رواج داشت باشد و شما هر جا مسافرت کنید میتوانید با
 همه صحبت کنید و مقصود خود را بفهمانید و مقصود
 ایشان را در نیامید که دیگر نیازمند امور تن زبان
 کشوریکه بد آن مسافرت میکنید نباشید * فکر کنید
 کشور ما چند زبان فکر بکنند نزدیک بد میشوند و سوه تمام
 از بین رفتند تمام کامل میان افراد بشر از رزاد این
 میگردند و این خود سبب برقراری صلح و سلام در سراسر
 گیتی خواهد بود * انتهای

((هوالله))

ای شاگردان حمد کنید خدا را که
با وجود آنکه جمیع طوایف عالم مهاجم
عنایت حضرت خلی الانطاق از برای
شما چنین مدرسه الهی فرمود که
توسیدگان درستان آفتی گردیدند
و نهالان گلستان حقائق و معانی
شیرید این چه فضل عظیم است و این چه فوز مبین



پس زیان بشکرانه گشائید و ستایش
بدرگاه خداوند یگانه نمائید و شب
و روز همت بگمارید که سبب انتشار نجات
الله گردید و علت هدایت ساریان
شوید عبدالبهادر حق شما
دعا نماید و تائید بیمنتی
خواهد تا هر یک در حد یقه عنایت درخت
بارور گردید و شمر شمر شوید و علیکم البهائم الا بهی ع

جوابدوم باز آقای پرویز آگاه
عکس ع

(طفل بهائی و کلاس درس اخلاق)

بمسابقه چرا بدرس اخلاق
میرود

ساحت روحبخش کلاس درس اخلاق از هر باغ و
بوستانی دلگشا تر است زیرا نتیجه امر معرفت و
اخلاق میباشد و فضای قرحبخش آن از هر چمن
گلستانی جانفزاتر است زیرا در آن گلهای کمال و
معرفت میروید زمانش گرانبهاست و از بهترین اوقات
عمر شما میروید طفل درس اخلاق راهمه دوست
دارند و عزیزتر میشوند بدروماد برای اوزحمات
زیاد متحمل میشوند و برای فراگرفتن مراسم ادب و
اخلاق و وظایف دینی و روحانی بدرس اخلاق
میفرستند پس شایسته نیست که طفل بهائی در این
زمان مساعد وقت گرانبهاش را بیهوده صرف کند
بلکه باید از زحمات بدروماد رو خدمات و صحبتهای
آموزگار بحد توانائی استفاده برسد و روزهای پر قیمت
را از دست ندهد تا اینکه هنگام وداع از کلاس درس
اخلاق ذخیره فراوان ارگوهرهای معرفت و کمال و

روحانیت برای تمام ایام حیات همراه داشته باشد
طفل بهائی باید وظایف مهم و شریف خود را بداند
و نهایت کوشش را در عمل آنها بکاربرد و راحت برآید و
اطاعت بدروماد روسای بزرگان خط نوا ده و جامع
قصور ننماید و بزرگستان متکبرانه نظر نکند شادان
درس اخلاق باید از همان زمان کودکی و خرد سالی
که بدرس اخلاق میروید بمهربانی و محبت خوی گیرد
و همسالان خود را از روی صمیمیت دوست بدارد نسبت
بآموزگار ارجمند کلاس درس اخلاق تواضع و ادب رعایت
کند و بندد و اندرزهای او را که بدو نذره چشم داشت
برای سعادت و عزت ما اطفال درس اخلاق می آموزند
با ذوق و شوق کامل شنیده هیچگاه فراموش نکند
و پیوسته آنها را در گفتار و کردار خود رعایت کند و بتصحیح
اخلاق خود پردازد تا بتواند بزرگترین آرزوی خود
یعنی کسب رضای مولای توانای خویش موفق شود
زیرا بزرگترین سعادت است که طفل بهائی آنست که
اخلاقش مورد رضایت مولای مهربان باشد

شش چهارم - در راه صلح

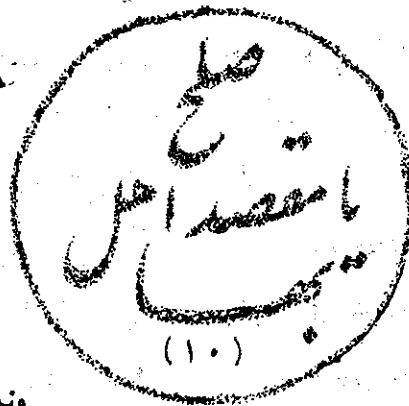
باصلاح گفتن در صلح نمیشود
"نایلتون"

چه تصمیمی اتخاذ خواهند

کرد؟ این سئوالیست که

همه از خود و دیگران میکنند

و منتظرند ببینند که برای فردای دنیا



در روم و یونان قدیم برخلاف کسانی
مانند پلیب و تاسیت که تنفر از بیگانگانه
را نیکو شمردند افرادی چون
دوستن و اواری پید و سیسرون
مشاهده میسندند که جوامع
را با اتحاد و اتفاق دعوت میکردند
و نوعی برابری نسبت به بیگانگان از وظایف

مهم افراد میسردند میتوان روایتی نیز در این
دسته ذکر کرد چه که اساس آن مکتب بهر همراهی و همکاری
باضعفا و بیچارگان و بزرگان بود اینان تبلیغ نوع
دوستی مینمودند و بقبائل مختلفه بچشم برادری
مینگریستند و نفوس را فرزند آن جهان و برادران یکدیگر
میدانستند چه نیکوست بیان معروف مارکوس
اورلیوس امپراطور عظیم الشان روم که در قرن دوم
میلادی میزیسته و میگوید من در وطن دارم باعتبار
آنکه مارکوس اورلیوس هستم و ظنم روم است و باعتبار
آنکه انسانم و ظنم جهان است و بگردد نیکوانست که
نیکو برای در وطن باشد این نوع فکر نشان میدهد
که از آن زمان نیز افرادی در فکر اتحاد من علی الاطلاق
و نفوس را بطریق لیس الفخر لمن یحب الوطن بل
لمن یحب العالم دلالت مینموده اند.

صلحجویی در قرون وسطی - در قرون وسطی
مذهب پایه هر فکر و ریشه هر عملی بود در جهان تمدن
آن زمان دودسته بزرگ عیسوی و مسلمان زندگی
میکردند چون اساس دینا تمسحیمت برشالوده
محبت و مهربانی بود پاپها نیز نمایند انروح گشتند
و پاپها برای جنگش نمودند و پادشاهان را با اتحاد

چه تصمیمی خواهند گرفت ای پس از چند صیاحسی
ستجاوزی سر بلند خواهد کرد و بهسوس خام خونه دنیا
را بخون خواهد کشید یا اینکه علاج واقعه قبل از
وقوع مینمایند و از اینکه عاقبت انسان طعمه گلوله
و خمپاره و بمب و ظهور شود جلوگیری میکنند برای
اینکه بخوبی بر تصمیماتیکه برای بقای صلح گرفته اند
واقف شویم ابتدا بعقب بر میگردیم و بتاریخ گذشته
نظر میاندازیم تا روشن شود چگونه جامعه بشری
برای قبول صلح باید از مراحل تکاملی میپیماید
اگرچه تاکنون جهان و جهانیان از صلح پایداری
نخورده اند ولی با توجه بتواریخ عالم این
نکته اثبات میشود که در هر قرن جوامع مختلفه بهم
دیگر کشیده اند و از اتحاد و یگانگی بیشتر برخوردار
نشدند و این روضح میگرد که اگر تا حال صلح عالم
گیری مشاهده نشده بسبب عدم آمادگی برای این
منظور بود ما سسته عدم آمادگان صلح از ازمینه قدیم
ندانستند ان و بزرگانی پیدا شد اند که در زمان سایش
جهانیان و استقرار امر در جهان کوششها کرد ما
ملا را هنمای بزرگ بشریت کفوس میوس مخالف
دنگه بودیم و این خود را صلح و اشتیاق میگرد

و اتفاق دعوت کرد تد در تعقیب این احوال کشیشانی نیز قدرتی عجیب بدست آوردند تا بدانجا که بهر جا قدم مینهادند ملک خود میدانستند پاپها نیز دارای عظمتی گشتند که حتی میتوانستند از اقوام مختلفه مسیحی قشونی تشکیل دهند و جنگ بفرستند چنانچه در جنگهای صلیبی نشان دادند اینان کلیه اختلافات دول و ملل را حل و فصل مینمودند قدرتی داشتند که پادشاهان را نیز خلع میکردند چه نفوذ کلمه ایشان از پاپها بیشتر بود در نامه ای که انیسان سوم به او توجیه امپراطور المان که در فاصله ۱۱۹۳ - ۱۲۱۸ سلطنت کرد مینویسد اینمطلب را شرح داده و بیان میکند قدرت پاپ از پادشاهان بیشتر است زیرا پادشاهان قدرت زمینی و مادی دارند و پاپ قدرت آسمانیست پادشاهان هر یک در کشور خود حکومت میکنند و حال آنکه پاپ نماینده تمام سلاطین جهانست *

صلحجویی در قرون اخیر - این عظمت و قدرت مدتی ندام داشت و ضامن صلح و سلام بود ولی در قرن ۱۵ و ۱۴ کم کم سستی وضع قدرت عالم مسیحیت روی داد مهمترین موجد این سقوط قدرت در عالم مسیحیت افکار مرتن لوتر بود و اتیکان که مدتها پناهگاه بشر بود و بقول یکی از نویسندگان فرانسه در ظلمات قرون وسطی چراغ هدایت جامعه بشری بود " از گفتار این مرد بلرزید و آمد چه که و بایک قدرت معنوی عجیب بر ضد این مرکز عالی و علیه یگانه فرد مقتدر عالم مسیحیت قیام کرد و اطاعت کورکورانه را که افراد اجتماع از رهبران دین میکردند ازین برانداخت

باید دانست که در این قرن انقلاب عجیبی بر عالم حکمفرمایی میکرد گالیله افتخار انروزی جامعه بشری را که گمان میکردند که ارض مرکز عالم است و کرات بر گردان میگردد از بین برد و بشر را که خیال میکرد خورشید بر خانه او میتابد و ماه بجز نور افشانی برایش کاری ندارد موجود حقیری دانست که بر پشت کره بس حقیر ساکن است که این نیز برگرد ستاره دیگری میچرخد در چنین دوره که اسایش و زندگی محدود و بشر از بین میرفت لوتر نیز پایه اعتقاد مذهبی او را سست کرد و ستونهای قصر سعادتش را خراب نمود و این خود صلح و صفای گذشت را پدید داد .
پادشاهان نیز که از فشار دستورات پاپ بجان آمده بودند این قیام را با اغوش باز استقبال کردند و بران شدند که علاوه بر امور ملکی امور روحانیرا نیز خود بدست گیرند مذهبی ملی برای رعایای خود درست کردند تا از اطاعت دیگری برهند در نتیجه این جنبش بود که انگلیس و اسکاتلند و نروژ و دانمارک و المان شمالی و سوئد هر کدام بشکلی مذهب پروتستان را برای خسران اختیار کردند . حس ملیت نیز که در این اوان توجه قبائل را بخود جلب کرده بود از عوامل بشمار میرفت که صلح و اشتی قرون وسطی را بپاد فساد و کشورها مختلفه را بخون یکدیگر تشنه نمود یعنی بطور ازمان شارل هشتم که در سنه ۱۴۹۴ سلطنت میکرد جنگ و مخاصمه شروع گردید که امنه اثر تا عصر حاضر امتداد یافت و در فواصل این جنگها نیز بیشتر صلح و بر آشوب بود و اثری از اسایش و صفای حقیقی مشاهده نمیکردیم این اتفاقات و اختلافات که هر

چند یکبار اسایش را از بشر میبرد نفوس خیرخواهی را باینفکرانداخت که طرقتی برای حصول صلح نشان دهند و طرحهای پیشنهاد کنند شاید جهان از این بدبختی نجات یابد .

افکار بزرگان در آن عصر یکی از نفوس فکور صدراعظم هائری چهارم موسوم به دوک رسولی بود که در اوایل قرن ۱۷ زندگی میکرد و طرقتی برای حفظ صلح پیشنهاد کرد و طرقتی تنظیم و تقسیم قاره اروپا را نشان داد بعد از این شخص میتوان از لزوم بدو سن پیر را نام بر که در سال ۱۷۱۲ کتابی بنام "طرح صلح ابدی" نگاشت و نوع بشر را بسوی صلح دعوت کرد کانت فیلسوف نامی در ۱۷۹۵ کتابی بنام "بطرف صلح ابدی برشته" تحریر و بدین طریق حدیسی بحالم صلح و صفا کرد ناپلئون نیز خیال اتحاد ممالک اروپائی را در خاطر خود مجسم میکرد و از اتحاد قطعه اروپا دم میزد . در این اوان اصول اساسی حقوق

بین المللی تنظیم شد و از طرف دول متمدنه انضمامی استقبال گردید . این امور نشان میدهد که چگونه فکراتحاد عالم در آن زمان امایجاد میشد و افکار برای قبول آن آماده میگشت اگر چه در این دوره اصول حقوق بین المللی تنظیم شد و از قبل نیز قدمهایی در آنراه برداشته شد . بعد چنانچه در سال ۱۶۲۵ هنگام شدت جنگهای سی ساله دانشمندی هلندی بنام گروسیوس در این کتابی منتشر کرد که در آن از حقوق بین المللی سخن رفته بود .

معاهده وستفالی - در اینزمان امرا و شاهزادگان نیز که تحت تاثیر این افکار قرار گرفته بودند باینفکر افتادند که بوضع مغشوش اروپا خاتمه دهند و بنیانی ریزند که از ظلم و جفا بکاهد و بر صلح و صفا افزایش مظهر این افکار معاهده وستفالی در ۱۶۴۸ بود که پس از جنگهای سی ساله سیاست موازنه را ایجاد کرد (نام تمام)

((زین المقربین))

"و از جمله مهاجرین و مجاورین حضرت زین المقربین است این شخص جلیل از اجله اصحاب حضرت اعلی و اعظم احباب جمال ابهسی بود در کور فرقان مشهور بتقدیر و تزهید بود و در فنون شتی مهارت تامه داشت مقتدای جمیع اهل نجف آباد بود و در نزد اکابر و اعظم بلاد بینهایت محترم بمجرد استماع خبر از ظهور حضرت اعلی روحی له الفداء فریاد ریناننا سمعنا منادی ینادی للایمان ان امنوا ببریکم فانما از جان برآورد و به تسبیح و تقدیس جمال موعود برخاست بنفخ صور مسرة اخیری حیات تازه یافت و بشارت ظهور جمال مبارک بگوش جان استماع کرد و بجواب طیب الست کوس بلی زده و بتبلیخ امر مبارک لسان فصیح گشود در تقریر و تهریر سرور برابر بود و در توضیح و تفسیر ایت کبری باری این شخص جلیل از بدایت حیات تا نفس آخرین رحمت نور مبین فزیر و قصور نمود در نهایت ثبوت و استقامت بر عهد و میثاق بود و مؤنس و انیس این بنده نیرافاق" (نقل از کتاب تذکره القوفاء)

بقلم پروفسور استان وود کاب

نبوغ را دور شو و بسایید

پروفسور آقای علی اعظمی

بقیه از شماره قبل :

انثونی ترولوند رستخانه ایرلند بست خسته کننده را اشغال نمود هود رزمه مفتین بود و در اوقاتیکه از زیادت روزانه خویش ازاد میشد بنوشتن کتاب خود ش را سرگرم مینمود سه جلد اول از کتابهایش بحال او در واقع نشد و چون در چای آنها مولف ش میسر و شکست برخوردار نمود احساسات ابقوت عظیمی تحریک گشت بطوریکه خود را موظف دانست تا جبراً مافات را نماید و شروع بنوشتن کتب دیگر نمود و این یگانه علت اشتها ریش در عالم فضل و ادب گردید و از همه مهمتر آنکه در سنین جوانی اشتیاق خود را در ادبیات نشان نداده بود و این نمونه ایست که باید دیگران نیز از عدم موفقیت خویش محزون نگردند و از میدان عمل بدون پیروزی بیرون نروند .

ارنلد بنیت جوان از روزنامه نگاری هشتاد پونصد ذخیره کرد و با آن پول در مدت دو سال کتاب آفسانه زنان پیر را برشته تحریر راورد .

سنلکروئی رمانهایش را با مداد آن در هنگام رفتن با داره در ترن مینگاشت کتایهای اولش برای او ایجاد ثروتی نکردند و بر شهرتش نیفزودند تا اینکه از ازاد مخارج او مقداری برایش انداخته گشت از حرفت خود دست کشیده و هم خود را مصروف

گشتن نمود و در واقع رمان شیرینی نگاشت تمام آن کتاب مشهور شاهراه بود حال معلوم میشود که اشخاص بزرگ در سبیل نیل بمقصود چگونگی با شکال

و کوششهای مقدماتی او بوده است زیرا او موقصیکسه تمرکز قوا و افکار بسیار مشکل بوده باین عمل اقدام کرد و با اراده قوی که لازمه پیشرفت امور است خود را بسوی مقصود راهنمائی کرد

اشکال اینجا است که مردم نمیتوانند بزودی هدف اساسی خویش را در نظر بگیرند لذا باید مرد کاریوسته با طراف متوجه باشد موقعیتها را از هم تشخیص کند و قدرتشخصی خود را بترازوی عقل بسنجد جوانی ممکن است در انتظار بیدار جلوده کند در صورتیکه معنا او در جستجوی راه وصول بانستوتزلزل ظاهری او کوششهای تدریجی بلا ارادی او را در راه مقصودی که هنوز اشکار نشده است مستور مینماید بطور کلی میتوان گفت عالم جوانی عالم تجربه و تهور و تخیلات است . بسیار شده است که چیزی وجود خارجی ندارد تا شخص صاحب عواطف شدید با آن توافق حاصل کند در این وقت است که باید وسایط و وسایل را خود ایجاد کرده و حرفت جدیدی یا کانال جدیدی برای اجرای افکار خویش خلق نماید و تمام توابع گیتی نبوغ خود را خود بمعرض ظهسور و بروز گذاشته اند و بازار خود را خود گم نموده اند و طالبین را خود بسوی خود روده اند .

را برتفرست بدون اینکه هدفی داشته باشد باطراف توجه میکند در د و مدرسه اسم نویسی کرد و بعد از چندی از هر دو آنها چشم میپوشد گاهی بفلاحت میپرد از د و زمانی شغل تحلیم و تربیت را اختیار

میکنند و هنگامی رانند ه کشتی میشود یعنی فکر نامحذو
 نمیتواند در مکان مخصوص محدود شود و آنچه که
 قدرت ارادی او را بتخلیل میبرند از نظر دور میکند
 در انگلستان که مملکت غربت است اشعارش برای
 اولین بار تنظیم میگردد . کسیکه با فکر سطحی
 بخواهد زندگی گانی شخص مذکور را مطالعه کند میگوید
 که در آن اولیه حیاتش بی نتیجه بوده است اما
 بعکس کسیکه دارای هوش خداداد است در مییابد
 که او در ابتدای حیاتش در صدد رسیدن بود تا در آنچه
 آنگذ و بان وسیله احساسات جلیلی خود را بعرصه
 سپهر بیاورد انتخاب موضوع کار برای
 آنها که وارد مرحله زندگی میشوند اهمیت شایانیرا
 در است اگر این اصل مهم رعایت شود کمک قابل
 زدگری بتمایلات طبیعی و هدف اساسی آنها خواهد
 گردید . با اندکی هوش میتوانیم تشخیص دهیم
 که چه رشته ای را برای اظهار احساسات درونی
 خویش انتخاب نمائیم هرگاه بکاری روپوش شویم
 که با سلیقه فطری ما توافق ندارد باید دست از آن
 بکشیم تا بسبیل مقصود دلالت شویم .
 در موقعی مخصوص شخصی میتواند تمیز دهد
 با چه کاری طبیعت او را موافقت پیموده و در چه
 کاری ضمیرش با او سر مخالفت دارد در همچو زمانه
 باید بتخلیل نفس خود پردازیم . هر یک از ما در
 بعضی موارد بدون آنکه زحمتی بخویش بد هیسم
 پیشرفت حاصل میکنیم و بسوی کمال میرویم ولی اصولا
 باید توای خویش را در نظر بگیریم و وقت خود را فراموش
 کنیم و فقط به امور مستعمل را چون گل رخسار از چشم

در همین اینجا است که فطرت انسان حکم میکند و میگوید
 بدون وقت در هفت پیشرفت کنیم و با اندکی مطالعه
 طبیعت سرکش خود را مطیع ساخته و بوقیقت اتیه
 خود را تاملین و تضمین نمائیم . نکته بسیار مهم این
 است که باید بین امروز و فردا فرق گذاشت و آنها را از
 هم تمیز داد یعنی اگر کسی برای خود هدفی برگزیند
 تمام هم خود را بر سر رسیدن آن خواهد نمود اما در
 ارزی تهنانه فعالیت وجود دارد و نه اقدام موثری
 در انجامش میشود همه کس ممکن است دارای ارزی
 باشند ولی عقب بمانند ولی کسیکه برای خود نقطه
 نظر گاهی تعیین نمود ه شروع با اقدام کرده خود را
 مسئول انجام و اجرای آن میداند پس در این گپرو
 در اگر کسی را هر باز دید و فرصت را ملاحظه کرد باید
 اولاً هدف خود را برگزیند و آن باید بنحوی باشد
 که ترقی و تعالی در آن منظور شده باشد ثانیاً همین
 هدف را باید منظور نظر خویش در زندگی دانسته و
 انرا محرک تمام اقدامات در جمیع امور بداند لایم
 نیست که انسان موضوعی را انتخاب کند که کلیه مراحل
 انرا بتصور بیاورد و بر او واضح باشد که بچه چیز در آن
 احتیاج پیدا میکند بلکه هر چه فیرا میتواند بامد اقه
 برگزیند و در اقدامات روزانه خود انرا در نظر داشته و
 برای نیل بان بتلاش مشغول گردد در اینحال
 میتواند طرق موثری در اکمال ان ایجاد نماید و این
 سرستکه هر مشکلی را آسان نموده و بانسان قدرت
 توفیق بر هر امر دشواری خواهد داد کسیکه نتواند
 فطرت خود را برای توسعه طریق عمل و وصول بمقصد
 بکاربرد شخصیت درونی خودش را که بهترین وسیله

انجام امور است انکار کرد ما است .

محیطیکه دران زندگی میکنیم واجتماعیکه باان تماس داریم برای ما بسیار خطرناک میباشد زیرا بدون انکه متوجه باشیم بسوی هزارها کار بیفایده و راسپار شده و همچو گمان میکنیم که بفعالیت جلو میرویم در صورتیکه به هیچکاری نپرداخته ایم بسیاری هستند که دارای زندگانی متوازی هستند و مخارج زندگیشان بطرز معینی بدستشان میرسد اینها بجای اینکه از این اسایش فکری استفاده کنند ایام را بیطالت وتوجه بکارهای ناقابل ضایع می کنند باعجله تمام باطراپ میروند و در حقیقت جسز اتلاف وقت مقصدی ندارند وغالبا میگویند که وقتشان بسیار تنگ است لهذا بهیچ جان نخواهند رسید وفرصت گرانبهایشان از دست رفته است .

کسیکه طالب خوشوقتی وشادمانی خویش است باید بدون فوت وقت وباکمال بیباکی پیش برود هرچیز که او را در سبیلش مانعست انرا با اراده قوی از پیش بردارد امور جزئی را از اصول کار تشخیص دهد و آنچه که شایسته است بان بپردازد

جوانهایی هستند که بسیار بلند پروازند نقش بسیار مهمی کشیده میگویند قریبا بانجام ان اقدام خواهند کرد ولی در همان ان یابند از چند روزی از گرفتاری های زیاد شکایت کرده و از نیل بمقصدیکه چند روز پیش برای خود در نظر گرفته بودند دست می کشند وباین وضع پیش میروند تا بدوران عمرشان خاتمه

دادن میشود . هنگامیکه جوانند خود را بپوشانند و بخوش میدانند و بعد از آنکه روزگار بهار زندگی رسد .

انرا برخزان پیری کشاند همه میفهمند که بسرای هیچ کاری ارزش نداشتند وشاید هنوز هم بخوانند کارها را بوعده انجام دهند شخص دانشمندی میگوید نصیحت من بجوانان این است که قوای خود را برای موضوع بخصوص تمرکز دهند
۰۰۰ . دمیگ فومیگوید : " ایجاد ترکیبی از خیال و اراده است خیال نقشه را طرح میکند اراده تنها قوه ایست که ان نقشه را اجرا میکند وباکمال ان اقدام مینماید " نا بزه کسی است که هدفش را خودش برگزیند و بسوی ان با اراده انین قدم پیش نهد در صورت برخورد با موانع بر انها فائق میشود بجیزی نمیپردازد که احساسات او را تیره نموده از کارش باز دارد هرکس میتواند در سبیلی پیشرفت کند که احساساتش بان توافق داشته و انرا ایجاد کرده باشد در اینحال هرکس قادر است بالنسبه بخویش از نبوغی که افریدگار در آنها سرشته است در سبیل مقصود استفاده کند .

باید دائما " بیک هدف متوجه باشیم وقوای خود را در موضوعی تمرکز دهیم که اعظم ازان باشد که بمورد عن در آید . هیچ شک نیست که نتوانیم بمره اقدامات خود در زندگانی کوتاه برسیم هرقد میرا که در طریق مقصود بر میدارم خود نشانهای از نیل بمقصد است و بنفس خود بمانیگوید که داخل در مقصود خویش هستیم وبرای تفهم بسشتری ازان تلاش و کوشش مینمائیم . انتهی

(کتابخانه ملی در ایام ذیل مفتوح است)
دوشنبه ۴ تا ۸ بعد از ظهر
چهارشنبه ۱۱ صبح تا ظهر
جمعه ۸ صبح تا ظهر

قسمت استاد لائسی

بقلم آقای اشراق خاوری

نهندگ آتش

بقیماز شماره قبل :

(قسمت دوم از استان اول)

۱- اسرار

شیخ قفقازیس از سخرب بسیار کماز مسائل مختلفه بر فتاوی متفاوته بمیان آورد ناگهان بصحرای کر بلا توپز نمود و باصطلاح بروضه خوانی پرداخت و استناد شهادت علی اکبر را در رکبلا پیش کشید و اورا جوان هیجده ساله نامید و چند ان دروغ و گزاف بهسم بافت که طاقتش نماند مریدان صدا بگیره و ناله بلند کردند و برای دخول در بهشت و امرزش گناهان نصره میکشیدند و فریادها میزدند پیر بجوان نگرستسته فرمود استان شیخ قفقاز را شنیدید و روش مریدان را دیدید اول علی اکبر هیجده ساله نبود بلکه ۲۵ ساله بود که در رکبلا شهید شد اساسا حسین بن علی ابن ابیطالب ملقب بسید الشهدا که در رکبلا در سنه ۶۰ هجری بشهادت رسید سه پسر داشته که هر سه را علی نام بود اولی علی اکبر بود که در سال کشته شدن خلیفه سوم عثمان عفان در مدینه بدنیا آمد یعنی سال ۳۵ هجری و وی علی اوسط بود که سه سال بعد یعنی در سنه ۳۸ هجری بدنیا آمد و در رکبلا ۲۲ سال داشت و شهید نشد و ملقب بزین العابدین است سوی علی اصغر بود که در رکبلا بمطابق نقل جرجی زیدان در کتاب غاده کر بلا که از حلقهات تواریخ اسلام است یکساله بود ما سکه شهید شده و انگهی تمام آنچه گفت و شنیدید عاری از صحت و تماما مجعول است که بر سر رتلقین شده است کتبی (۲۱)

سخنانی عجیب است و وقایعی قریبها آنکه تمامش واقع از صبح تا ظهر بود ولی انوقایع را اگر بخوایم بگویم بند چونکه در تواریخ نوشته اند واقع شده الا اقل چند روز باید طول بکشد از اینجه تملا آقای دریندی در کتاب اسرار الشهادت خود از صبح تا ظهر روزها ^{شورا} در هم محرم را میگوید هفتاد و دو ساعت طول کشید و برای هر یک از هفتاد و دو نفر شهید یک ساعت وقت قائل شده است (هذا مبلغهم من العلم) از این گذشته این مریدان بینوا خیال میکنند که با گریه و ناله و یا تظاهر بگریه هر گناهی کرده و بکنند مغذوب است مثلا مال مردم میخورند انیت میکنند حسرت میوززند و ۰۰۰۰ و میگویند یکقطره اشک هممان جزو رایشوید علمای نادان باینگونه اوام این بیچارگان را پایست کرده اند و از ترقی و تعالی فکری بازداشتند بعضی با اسم روضه خوان و بعضی با اسم جانشین پیغمبر برخی با اسم سید اولاد پیغمبر مرد مرا فریب داده و استفاده میکنند روضه خوانها هزارک روغ و راست بهم بافته و تحویل مردم میدهند حال بسه بینیم چرا این گروه را روضه خوان میگویند یکی از علمای اسلام موسوم بحلا حسین کاشفی در سابق ایام کتابی در وقایع کر بلا با اسم روضه قال شهیدان تا لیکرد که شیعیان در حلقه ماتم خود که برای ذکر مصیبات سید الشهدا منعقد میساختند از روی ان کتاب می خواندند متد رجا خوانند ان کتاب روضه قال شهید امحد و در (۲۱) در اشخاص معین شده و جمعی کسب و کار خود را این

سال اول

آهنگ بدیع

شماره شانزدهم

قرار دادند و کم بروضا لشکرها خواند و اخیرا بروضا
 خوان معروف شدند حال جانشینان پیغمبر هم که
 معلومست نمونه انرا در مقابل خود میبینید اما سید
 اولاد پیغمبر ^{بیشتر است} زورش کم تر بود پس مرگم سید شدن در
 ایران کار آسا نیست انسان میتواند بواسطه خوابی
 که ببیند فوراً خود را سید یعنی از اولاد پیغمبر معرفی
 کند و باین واسطه احترام و نفوذی در بین سایرین
 پیدا نماید سیادت مایه ندارد فقط يك قطعه شمال
 سبز یا سیاه است که در سر یا کمر بپندند دیگر هر چه
 میخواهد باشد باشد تقوی وزهد و خشیت الله و امانت
 و عفت و علم و دانش و سایر صفات را قیام با از شرط و
 لوازم سیادت نیست بعضی مردم هستند که اصلاً
 خواب میبینند و سید میشوند که در کار دلشان میخو
 بکنند مال مردم خوری شرابخواری نهب و تاراج
 در اثمی مردم خیانت بناموس مردم و هزاران
 صفات حیوانیت از لوازم ضروریه سیادت است تعجب
 اینجا است که مردم هم اعمال رذیله ساد اترامی
 بینند و با زانهارا اقا و مولای خود میدانند و ستانرا
 میبوسند زانوشانرا میبوسند و موسم خورشانرا میبوسند
 و با هم برای اینکه اقا خواب دیده و سید شده با آنکه
 در عرف مطابق شرع اسلام صرف انتساب پیغمبر
 نجی نیست آنچه لازمه نجات است تقوی است
 در قرآن میفرماید ان اکرمک عند الله اتقیکم و در حدیث
 صحیح منسوب بحضرت زین العابدین وارد شده
 که فرمود "الجنه لمن اطاع الله ولو کان غلاماً حبشياً
 و النار لمن عصی الله ولو کان سیداً اقرشياً" در هیچ
 دودی صرف انتساب بمقامات مقدسه و اقرار بلسان

سبب نجات نبوده فی المثل در توراة خداوند بیه
 منی اسرائیل وعده داده که در هر صورت مخالفت
 احکام الهی غضب خدا بر آنها نازل خواهد شد و در
 صورت عمل با حکام برکت الهیه بر آنان نزول خواهد
 نمود فصل بیست و هشتم سفر یادیم نبی تثبیه را
 بخوانید و نیز فصل بیست و سوم همین سفر را و نیز فصل
 بیست و ششم سفر لاویا ترا بابت وقت مطالعه فرمائید که
 مدعای ما را شاهدی امین و گواهی صادق و مبین است
 کشیشان مسیحی میگویند که صرف اقرار بمسیح علیین
 السلام سبب نجات است و آنحضرت خود را فدای خطا
 کاران فرمود تا اقل از اینکه نصوص صریحه انجیل جلیل
 نجات را در متابعت احکام پس از اقرار و اعتراف بحقانیت
 مظهر امر مقرر فرموده و میفرماید ایمان بدون عمل
 سبب نجات نیست زیرا شیاطین هم دارای ایمان
 هستند ولی عمل ندارند و از این قبیل مطالب بسیار
 فرموده اگر رساله برومیان آیه سیزدهم از باب دوم را
 بخوانیم میبینیم نوشته "شنوندگان شریعت در حضور
 خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عیال
 شمرده خواهند شد" برای تائید و تائید کینا این
 مطلب بمواضع ذیل از رسائل انجیل باید مراجعه
 کرد تا بدرجه غفلت و عدم اطلاع و گرفتاری گوی کشیشان
 مسیحی پی برد از جمله انجیل یوحنا ف ۴ او ۱۵ و ۲۱
 و رساله برومیان ف ۱۹ و ۵ و غیره در تمام این موا
 ضیح صریحاً و بیلا تائید و بیل ایمان بعمل راناقص خواننده و
 فرموده اند سبب نجات نیست. ناتمام
 بقیه حاشیه شماره قبل : نقل شده که در نسخه خطی
 دیوان قاضی عنوان قصیده مزبور این بود که مردم ح
 و وصف سید باب حاشیه ۱ ص ۲۵۸ تاریخ نیبیل